

نبوغ خیام یا مرام فیتزجرالد

در هفته‌هایی که گذشت کمتر فرصت شد که گزارش ادبیات را تقدیمتان کنیم. امیدواریم این مشکل در هفته‌های پیش رو کمتر روی دهد و بتوانیم در این صفحه هر هفته گزارشی از دیده‌بانی ادبیات و رویدادهایش تقدیمتان کنیم.



جام جم آنلاین: در هفته‌هایی که گذشت کمتر فرصت شد که گزارش ادبیات را تقدیمتان کنیم. امیدواریم این مشکل در هفته‌های پیش رو کمتر روی دهد و بتوانیم در این صفحه هر هفته گزارشی از دیده‌بانی ادبیات و رویدادهایش تقدیمتان کنیم.

زبان خارجی و ادبیات ایرانی

یکی از مشکلاتی که این روزها زیاد به چشم می‌آید، دور شدن نسل جدید ادبیات از گذشته‌های فرهنگی و ادبی خود است. بارها دیده‌ایم شاعران و داستان‌نویسانی را که به بسیاری از مباحث مرتبط با ادبیات غرب احاطه نسبی دارند، زبان خارجی می‌دانند اما در همان حال از ادبیات خود چیزی نمی‌دانند و بر زبان فارسی احاطه درستی ندارند.

مهرنوش قربانعلی در گفت‌وگویی که درباره شعر جوان انجام داده به همین مساله اشاره کرده و گفته است: ما با نسلی روبه‌رو هستیم که دانش‌گرا و جست‌وجوگر است. آنها زمینه‌های مختلف مطالعاتی چون ادبیات، فلسفه و نقد ادبی را دارا هستند، با زبان‌های خارجی آشنایی دارند ولی متأسفانه پایگاهی برای معرفی شعر خود ندارند.

باندبازی؟! آن هم جایزه‌های ادبی!؟

موضوع آسیب‌شناسی و نقد جایزه‌های ادبی به خصوص جایزه‌های خصوصی چندی است دوباره داغ شده است. یکی از منتقدان، خالد رسول‌پور در نوشته‌ای وبلاگی با اشاره به این که برای تمیز ادبیات یک اثر، تنها و تنها می‌توان بر اساس مولفه‌های ادبی قضاوت کرد، نوشته است: پرواضح آن‌که بدون تسلط بر نظریه ادبی نمی‌توان قضاوت ادبی داشت. یعنی باید منتقد بود. باید نظریات ادبی را شناخت. یک مرورنویس مطبوعاتی (ضمن احترام به کار شایسته‌اش) نمی‌تواند در مقام یک منتقد ادبی قرار گیرد.

وی در این خصوص اضافه کرده است: تنها براساس شمّ ادبی و کثرت داستان‌خوانی (یا شعرخوانی) و حتی نوشتن داستان یا شعر نمی‌توان درباره ادبیات یک داستان یا شعر (چه مال خود و چه مال دیگری) قضاوت کرد. تکرار می‌کنم، منظوم آن نیست که شخص نامسلط بر نقد معطوف به نظریه ادبی، نمی‌تواند یا نباید در راس یا بدنه یک مسابقه ادبی قرار گیرد. البته که می‌تواند، اما قضاوتش، قضاوتی ادبی نخواهد بود و مهم این است که خود او و حامیان یا یارانش، این نکته را قبول داشته و آشکارا اظهار کنند.

در سوی مخالف، حسن محمودی به ایسنا گفته است: ادعای وجود باندبازی در جایزه‌های ادبی را نمی‌فهمم.

او که خود داور جایزه نویسندگان و منتقدان مطبوعات بوده ضمن طبیعی خواندن انتقاد به جایزه‌های ادبی در عین حال گفته است: نقد خوب است، اما آنهایی که انگ و اتهام می‌زنند، آدم‌هایی مغرض هستند و می‌خواهند سلامت جایزه‌ها را زیر سوال ببرند.

محمودی با اشاره به یکی دو جایزه که معمولاً بیشتر هدف انتقاداند، از آنها دفاع کرده و گفته است: من همواره داور جایزه «نویسندگان و منتقدان مطبوعات» بوده‌ام و در این سال‌ها حدود 50 نفر داور این جایزه‌ها بوده‌اند. وقتی جایزه‌ای 50 نفر را دربرمی‌گیرد، دیگر باند نیست، بلکه طیف است. همچنین داورانی که 9 سال گذشته در جایزه بنیاد گلشیری داور کرده‌اند، از مرز 200 تا 300 نفر هم می‌گذرند و وقتی 200 نفر در جایزه‌ای حضور دارند، دیگر محفل و باند معنا ندارد.

منش فیتزجرالدی

شیوا مقالو در نوشته‌ای وبلاگی با اشاره به این که چندی پیش در مراسم نمایش عمومی فیلم مستند حقیقت گمشده، ساخته محمد علی فارسی درمورد زندگی ادوارد فیتزجرالد مترجم نام‌آور رباعیات عمر خیام حضور داشته به نکته جالبی اشاره کرده است. او

مي‌نويسد: در بخشي از فيلم اشاره مي‌شود كه وقتي فيتزجرالد ترجمه رباعيات خيام را به ناشر مي‌سپارد، حاضر نمي‌شود تا نامش را به عنوان مترجم پشت جلد بياورند! چرا كه او اين كار را به خاطر نفس ادبيات و به عشق شناساندن خيام به ديگران انجام داده است. كتاب ابتدا ديده و خوانده نمي‌شود و با قيمتي بسيار كمتر از بهاي پشت جلد به حراجي‌هاي كنار خيابان مي‌رسد، اما يك نجيب‌زاده حامي ادبيات اتفاقاً كتاب را كشف و با بهت و شعف آن را با دوستان هم طبقه‌اش هم قسمت مي‌كند. نهايتاً رباعيات خيام چنان جهاني مي‌شود كه اكثر سربازان عازم جبهه‌هاي جنگ جهاني يك نسخه از آن را در جيب خود داشته‌اند.

مقالو مي‌پرسد: چرا ما ادبياتي‌هاي فعلي ايران اين قدر كوچك شده‌ايم كه هنوز دو تا و نصفي داستان را ننوشته يا ترجمه نكرده‌ايم اما خبرش را با بوق و كرنا همه جا پخش مي‌كنيم و مخاطبان بيگناهي را كه البته خبر دندانگير ديگري هم براي دنبال كردن ندارند اميدوار به شق‌القمر بعدي‌مان مي‌كنيم.

مي‌خواستم بنويسم اگر خيام نشديم لااقل منش فيتزجرالد را داشته باشيم، اما فيتزجرالد بودن سخت‌تر است.

آرش شفاعي
جام‌جم